

ایفای ناروا در ایران و دیگر نظام‌های حقوقی

سید پدram خندانانی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۶)

چکیده

هرچند نویسندگان قانون مدنی ایران برای تهیه و تدوین باب دوم، قسمت دوم از کتاب دوم جلد اول آن، یعنی مواد ۳۰۱ تا ۳۰۶، مواد قانون مدنی فرانسه را مبنای اقتباس قرار داده‌اند؛ با وجود این، با ظرافت و دقت عمل خاص، مواد قانونی اقتباسی را با خاستگاه اصلی حقوق مدنی ایران - یعنی فقه امامیه - تطبیق داده و در قالب مواد مورد اشاره به رشته تحریر درآورده‌اند. با آن که عنوان فصل اول باب دوم «در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود»، به کلیات اختصاص داده شده است اما باید توجه کرد که جز ماده ۳۰۶، پنج ماده دیگر مفهوماً به تأسیس حقوقی «ایفای ناروا» و احکام آن پرداخته‌اند. در همین حال اهمیت نگرش تطبیقی و توجه به نظام‌های حقوقی معتبر دنیا همچون خانواده حقوقی کامن‌لا که همانند حقوق فرانسه، باب مشخص و جداگانه را به تأسیس حقوقی مورد بحث ما اختصاص نداده است، ضرورت کاوش حقوق مزبور را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در مقاله حاضر با نگاهی تطبیقی به بررسی ایفای ناروا در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

ایفا، ناروا، شبه قرارداد، اشتباه، استرداد.

مقدمه

وقتی کسی مالی به دیگری می‌دهد، این عمل در دو امر ظهور دارد: ۱. طبق ماده ۲۶۵ قانون مدنی اماره‌ای بر عدم تبرع در پرداخت وجود دارد؛ ۲. اصولاً این پرداخت اماره‌ای بر مدیون بودن پرداخت‌کننده نیست. اما به نظر برخی دیگر، اماره مدیون بودن پرداخت‌کننده از این ماده استنباط می‌شود.^۱ به نظر نگارنده، وقتی کسی مالی را بدون ذکر عنوان پرداخت، به دیگری می‌دهد غلبه بر این است که در مقام ایفای دین چنین کرده است. با این توصیف وقتی کسی مالی را به دیگری می‌دهد که در واقع مدیون وی نیست، حق خواهد داشت آن چه را که به ناحق پرداخته است، مسترد نماید؛ به چنین پرداختی که بدون وجود دین سابق و با قصد وفای به عهد انجام می‌گیرد، ایفای ناروا^۲ می‌گویند. ایفا به معنای تأدیه و پرداخت است و ناروا هم به معنای بدون سبب قانونی و من غیر حق. اکنون با ذکر این مقدمه کوتاه، برای ورود به بحث نخست پرسش‌های اصلی و فرعی و سپس فرضیه تحقیق را بیان خواهیم کرد.

۱. هدف تحقیق

در این تحقیق، تأسیس حقوقی ایفای ناروا با روش تطبیقی و متمرکز بر حقوق دو کشور فرانسه و انگلستان که اولی در رأس خانواده نظام حقوقی رومی-ژرمنی و دومی هم عضو برجسته خانواده کامن‌لا است، مطالعه شده و با حقوق ایران نیز مقایسه خواهد گردید. بدیهی است در صورت ارتباط بحث با فقه امامیه، مفاهیم فقهی نیز به صورت خلاصه بیان خواهد شد.

۲. پرسش‌های اصلی:

۲.۱. آیا تأسیس حقوقی ایفای ناروا که در مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵ قانون مدنی ایران مطرح شده، برگرفته از فقه امامیه است یا حقوق اروپایی؟

۱. برای بررسی دیدگاه‌های مختلف ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۱: ص ۲۲-۲۵.

2. Le paiement de l'indu ou Le Répétition de l'indu.

۲,۲. شرایط تحقق ایفای ناروا و امکان استرداد آنچه ناروا ایفا شده است در حقوق فرانسه و انگلستان چگونه است؟

۳. پرسش‌های فرعی

۳,۱. آیا نحوه تقسیم‌بندی ایفای ناروا در حقوق اروپایی کامل و بی‌نقص است؟

۳,۲. آیا اشتباه، رکن تحقق ایفای ناروا در اقسام مختلف آن است؟

۳,۳. میان حقوق انگلستان و فرانسه در موضوع این تحقیق چه شباهت و تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۳,۴. آیا با وجود قسمت دوم ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران نیازی به وجود ماده ۳۰۲ همان قانون هست یا خیر؟

۴. فرضیه

مقررات تأسیس حقوقی ایفای ناروا در قانون مدنی ایران برگرفته از حقوق اروپایی است اما احکام استرداد مبتنی بر آن با موازین فقه امامیه تلفیق شده است. قانون مدنی فرانسه، تأسیس ایفای ناروا را در مواد ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ تحت عنوان شبه قراردادها^۱ آورده است. ایفای ناروا در حقوق انگلستان، با عناوین ساختگی مشابه حقوق فرانسه نظیر «Undue payment» طرح نشده است، بلکه در مباحث گسترده حقوق استرداد،^۲ تحت دو عنوان پول دریافت شده^۳ و اشتباه^۴ به این تأسیس پرداخته شده است (Tettenborn, 2002: 69). در پژوهش حاضر در درجه نخست، اصل بر مطالعه ایفای ناروای پول، است اما به اقتضای بحث، به ایفای ناروای عین منقول نیز اشاره خواهد شد. بدیهی است

1. Des Quasi Contrats.
2. The Law of Restitution.
3. Money Had and Received.

ریشه این دعوی در حقوق روم بوده که در قرن نوزدهم در حقوق انگلستان توسعه یافته است؛ یعنی اگر خواهان به طور مستقیم یا غیر مستقیم، پولی را به خواننده بدهد که داشتن و تملک این پول ناعادلانه و غیر قابل توجه باشد ایفای ناروا رخ داده است (Samuels, 2001: 393).

4. Mistake.

چون انجام کار یا ارائه خدمت به دیگری که موجب انتفاع دریافت کننده شده است، ذیل تأسیس مستقلی به نام «استیفا از کار یا عمل دیگری» قرار می‌گیرد، در این مقاله به آن پرداخته نخواهد شد.

اینک اقسام پرداخت‌های ناروا در گفتار نخست و سپس تعهدات ناشی از آنها در گفتار دوم، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

الف) اقسام ایفای ناروا

برخی نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، در مقام شناخت تقسیمات ایفای ناروا به مبنای وجود واقعی و عدم واقعی (و نه فرضی) دین پرداخت کننده به گیرنده توجه کرده و ایفای ناروا را در دو دسته عینی و شخصی تقسیم نموده‌اند و آنگاه ایفای ناروای ابتدایی و ثانوی را ذیل ایفای عینی نهاده‌اند (Flour et Aubert, 1997, n.21: 22). برخی دیگر نیز بدون ذکر ایفای ناروای ابتدایی و ثانوی صرفاً به معیار عینی و شخصی بسنده کرده‌اند (Buffelan-Lanore, Larribau-terneyre, 2010, n.1388-89: 459-60). اما به نظر می‌رسد از آنجا که تقسیم بندی نخست، جامعیت و مانعیت تعریف را خدشه‌دار می‌سازد، از این رو در این تحقیق به منظور جلوگیری از بروز اختلال در تقسیمات، فقط ایفای ناروای عینی و شخصی را مطالعه خواهیم کرد و از ایفای ناروای ابتدایی و ثانوی سخن نخواهیم گفت. گفتنی است که در منابع مورد بررسی حقوق انگلستان چنین تقسیمی ملاحظه نمی‌شود.

۱. ایفای ناروای عینی

ایفای ناروای عینی که به ایفای ناروای موضوعی هم معروف است، در ماده ۱۳۷۶ قانون مدنی فرانسه به این شرح بیان شده است: «کسی که به اشتباه یا آگاهانه چیزی را دریافت می‌کند در حالی که مستحق آن نمی‌باشد، مکلف به استرداد آن به کسی است که مال را به صورت ناروا از وی دریافت کرده است»^۱. ماده ۳۰۱ قانون مدنی ایران هم کاملاً مشابه حکم ماده ۱۳۷۶ مرقوم

1. Art 1376: "Celui qui reçoit par erreur ou sciemment ce qui ne lui est pas dû s'oblige à le restituer à celui qui il l'a indûment reçu".

است و بعید نیست که از آن اقتباس شده باشد. فلسفه وضع این حکم نیز روشن است، زیرا حکم به استحقاق دریافت‌کننده نسبت به مورد تأدیه ناروا و تملک آن، حکمی ناعادلانه و غیرمنطقی است که در حقوق فرانسه و نظام‌های حقوقی هم‌خانواده آن بر اساس نظریه «دارا شدن بدون علت»^۱ قابل تحلیل است. برخی حقوق‌دانان فرانسوی عقیده دارند هرگاه ایفای ناروا آگاهانه و عمدی باشد، مبتنی بر نوعی امانت و عاریه است و در نهایت، پرداخت‌کننده می‌تواند مالی را که به دیگری داده است مسترد کند. اما هنگامی که بحث امکان استرداد مال پرداخت‌شده بر مبنای ایفای ناروا به میان آمده است، استرداد را به دلیل وجود علت که همانا اراده پرداخت‌کننده است منتفی دانسته و می‌گویند: پرداخت باید حتماً مبتنی بر وجود اشتباه قبلی باشد و اثبات این اشتباه نیز بر عهده پرداخت‌کننده است. این اختلاف آرای حقوق‌دانان و رویه قضایی ناشی از تفسیر نادرست کسانی از ماده ۱۳۷۶ مرقوم است؛ زیرا گروهی معتقدند به موجب ماده ۱۳۷۶، اشتباه پرداخت‌کننده شرط لازم در تحقق ایفای ناروا نیست.^۲ در حالی که گروه دوم بر خلاف گروه نخست، ارتکاب اشتباه را شرط لازم تحقق ایفای ناروا می‌دانند (Flour, 1997: 23). به نظر نگارنده: اولاً، چنانچه استرداد مورد تأدیه، مبتنی بر رابطه امانی بوده باشد، دیگر نیازی به ارتکاب اشتباه به عنوان شرط لازم ایفای ناروا و متعاقباً استرداد نخواهد بود؛ زیرا در هر حال، مالی که در اجرای یک رابطه امانی به دیگری داده شده است بدون آن که ارتکاب اشتباه موضوعیت داشته باشد، باید به مالک آن بازگردانده شود؛ ثانیاً، دیدگاه گروه دوم در لزوم ارتکاب اشتباه، هرگز از منطوق ماده ۱۳۷۶ مستفاد نمی‌شود؛ چه همان طور که عبارت ماده صراحت دارد ارتکاب عمد و اشتباه، ناظر به گیرنده ناروا مال است، نه پرداخت‌کننده و ماده مزبور در خصوص پرداخت‌کننده، اعم از این است که وی مال را عمداً به

1. L'enrichissement Sans Cause.

نظریه دارا شدن بدون علت که در حقوق انگلستان دارا شدن ناعادلانه نامیده می‌شود، به طور ضمنی و غیرمستقیم در ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تحت نام استفاده بلاجهت مورد پذیرش واقع شده است. مبنای فقهی قاعده مذکور «منع اکل مال به باطل» است.

۲. برای نمونه، می‌توان به رأی دوم آوریل ۱۹۹۳ هیئت عمومی دیوان کشور فرانسه اشاره کرد که اعضا به اتفاق آرا اشتباه پرداخت‌کننده را شرط استرداد ایفای ناروا ندانسته است (Buffelan, 2010: 461).

گیرنده داده باشد یا از روی اشتباه؛ بنابراین انصراف حکم آن به ضرورت اشتباه ایفاکننده، نیازمند تصریح قانون‌گذار یا قرائن حالیه و مقالیه است. باید توجه داشت که دیدگاه گروه دوم مبنی بر لزوم اشتباه ایفاکننده‌ای که به عمد و اختیار، چیزی به دیگری پرداخته است در رویه قضایی فرانسه هم طرف‌دارانی دارد. در یک پرونده، موضوع دعوی عبارت بود از فروش یک قطعه زمین. در این عقد یک شرط تعلیقی^۱ مبنی بر پرداخت ثمن، پیش از موعد مشخص گنجانده شده بود. طرفین قرار گذاشته بودند که مشتری قسمتی از ثمن را وسیله چند فقره برات بپردازد و مابقی نیز پس از موعد معین و مشروط پرداخت شود. به منظور رعایت جانب احتیاط و اجتناب از بطلان بیع در نتیجه عدم اجرای شرط پرداخت، خریدار مبلغی افزون بر ثمن معامله به فروشنده پرداخت کرد. با فرا رسیدن سررسید برات‌ها و وصول وجوه آنها، نتیجه چنان شد که فروشنده مبالغی بیش از مقدار استحقاق خویش (ثمن معامله) دریافت نموده بود. در این قضیه از طرفی مسلم است که خریدار مرتکب اشتباه نشده بود؛ زیرا عمداً مبلغ اضافه‌ای پرداخته بود اما از طرف دیگر، با قصد کاملاً آزاد نیز این کار را انجام نداده بود؛ زیرا محض احتیاط و در نتیجه اضطرار و اجتناب از بطلان بیع، به چنین کاری تن داده بود. با وجود این، شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه به موجب رأی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۶ به علت عدم ارتکاب اشتباه، استرداد مبلغ اضافی را نه بر مبنای ایفای ناروا، بلکه به موجب ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی که می‌گوید: «در هر پرداختی وجود یک دین مفروض است. اگر کسی به دیگری چیزی پرداخت

1. La Condition Suspensive.

باید توجه داشت شرط تعلیقی که در مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ قانون مدنی فرانسه مطرح شده، چنین است که به موجب آن، اجرای تعهد قراردادی معلق بر یک واقعه آتی غیرحتمی یا حادثه‌ای است که واقع شده اما هنوز طرفین قرارداد با وصف وقوع، نسبت به تحقق آن جاهل هستند. اما به نظر می‌رسد شرط ضمن بیع پرونده مورد بحث، از نوع شرط تعلیقی موضوع ماده ۱۱۸۱ نباشد؛ چون در قرارداد، موعد و زمان مشخص و معینی برای پرداخت ثمن تعیین شده بود، از این حیث، شرط مزبور از جمله شروط موضوع ماده ۱۱۷۶ همان قانون خواهد بود که عدم وقوع حادثه معلق علیه حسب منطوق ماده ۱۱۷۶ در قلمرو مقررات تعلیق، در زوال شرط در صورت عدم تحقق شرط، ظرف مهلت مقرر صراحت دارد. اما ذکر موعد برای تحقق معلق علیه، تعلیق را از اثر نمی‌اندازد ولی اگر موعدی برای تحقق شرط ذکر نشده باشد، شرط فقط زمانی زائل می‌شود که معلوم شود معلق علیه هیچگاه واقع نشده است.

کند، بدون آن که مدیون باشد، مستحق استرداد آن است. استرداد در خصوص تعهدات طبیعی که از روی اختیار ایفا شده باشد، پذیرفتنی نیست»^۱ مجاز دانست (Buffelan, 2010: 461).

۲. ایفای ناروای شخصی

وجه نام‌گذاری ایفای ناروای شخصی، لزوم ارتکاب اشتباه از سوی پرداخت‌کننده است که معیار احراز آن نیز اشتباه شخصی است، نه نوعی و مستند قانونی آن هم ماده ۱۳۷۷ قانون مدنی فرانسه است که می‌گوید: «هرگاه کسی به اشتباه، خود را مدیون بپندارد و دینی را ایفا کند، علیه داین حق استرداد خواهد داشت. با وجود این، در صورتی که داین در نتیجه پرداخت، عنوان داین بودن خود را به استثنای حق مراجعه به مدیون واقعی از دست داده باشد، حق استرداد موصوف وجود نخواهد داشت»^۲. ماده ۳۰۲ قانون مدنی ایران که می‌گوید: «اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می‌دانست آن دین را تأدیه کند، حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید»، درست مشابه پاراگراف اول ماده ۱۳۷۷ فرانسه است. به سخن دیگر، در این حالت پرداخت‌کننده واقعاً مدیون است اما نه به شخص گیرنده، بلکه به شخص ثالث یا کسی غیر از گیرنده، اما به اشتباه آن را می‌پردازد (Buffelan, 2010: 461).

اکنون باید توجه داشت که میان اشتباه و جهل^۳ تفاوت است. شخص جاهل نسبت به موضوع یا حکم فاقد تصور (جهل تصویری) و تصدیق (جهل تصدیقی) است. بنابراین هیچ یک از حالت‌های چهارگانه یقین، ظن، شک و وهم در مورد وی مصداق ندارد.^۴ اما شخص اشتباه‌کننده، تصور و تصدیق، یعنی لازمه حصول علم را دارد اما علم وی با واقعیت انطباق ندارد و نادرست است. به نظر می‌رسد اشتباه شخص پرداخت‌کننده در این حالت، ناشی از

1. Art.1235: "Tout paiement suppose une dette: ce qui a payé sans être dû, est sujet à répétition. La répétition n'est pas admise à l'égard des obligations naturelles qui ont été volontairement acquittés."

2. Art 1377: "Lorsqu'une personne qui, par erreur, se croyait débitrice, a acquitté une dette, elle a le droit de répétition, contre le créancier. Néanmoins, ce droit cesse dans le cas où le créancier a supprimé son titre par suite du paiement, sauf le recours de celui qui a payé contre le véritable débiteur".

3. Ignorance.

۴. به نظر برخی علمای منطق، وهم و شک از اقسام جهل هستند، نه از اقسام علم (مظفر، ۱۴۰۰: ۱۹).

اشتباه در موضوع دین ایفا شده است و به عبارت بهتر، شبهه مصداقیه می‌باشد که از اقسام شبهه موضوعیه است؛ یعنی تردید پرداخت‌کننده در این است که آیا این دین خاص لازم التادیه هست یا خیر؛ به هر حال، بر اساس دو ماده ۱۳۷۷ و ۳۰۲ فوق‌الذکر و علی‌رغم وجود حسن نیت، اثبات اشتباه از سوی پرداخت‌کننده شرط لازم موفقیت در دعوی استرداد است؛ چرا که اصل «حسن نیت» در اینجا به کمک پرداخت‌کننده نمی‌آید، یعنی خواهان باید ثابت کند که با وجود حسن نیت، مرتکب اشتباه نیز شده است.

در حقوق انگلستان هم اصولاً با وجود اشتباه موضوعی می‌توان به خواهان کمک کرد تا در دعوی استرداد، موفق شود. بنابراین اگر پرداخت‌کننده به تصور اینکه گیرنده، مستحق دریافت مورد تأدیه است، پولی را به او بپردازد؛ در حالی که اگر از واقعیت امر آگاه بود حاضر به پرداخت چنین پولی نمی‌شد، خواهد توانست دعوی مطالبه و بازپرداخت مبلغ پرداختی را طرح و اقامه نماید (Cheshire, 1991: 654)؛ خواه گیرنده پول هم به اشتباه افتاده باشد یا خیر، یا پرداخت‌کننده را به اشتباه انداخته باشد یا نه (Tettenborn, Op.Cit, n.3-19: 78-79). حتی اگر اشتباهی هم در کار نباشد و پرداخت در نتیجه اجبار انجام گرفته باشد، باز هم می‌توان بر مبنای حقوقی پول دریافت‌شده، مبلغ پرداختی را مسترد کرد (Samuels, 2001; 392).

در صورت پرداخت پول، حقوق انگلستان حصول شش شرط را برای موفقیت خواهان در استرداد پول پرداختی ضروری می‌داند.

۱- اشتباه مربوط به زمان حال باشد: اشتباه مربوط به آینده و پیش‌بینی نادرست آتیه،^۱ به پرداخت‌کننده حق استرداد نخواهد داد؛ زیرا کسی که بر اساس احتمالات آینده، چیزی به کسی می‌دهد در واقع ریسک این را که در مقابل، چیزی عایدش نشود، پذیرفته است. با وجود این در مواردی، عدم تحقق انتظارات آینده به ایفاکننده، حق استرداد خواهد داد اما نه بر مبنای ایفای ناروا؛ برای مثال (الف) به منظور خرید کالایی، ثمن را پیشاپیش تأدیه می‌کند تا مبیع در آینده تسلیم وی شود اما بایع هیچ‌گاه آن را تسلیم نمی‌کند. به موجب یک دیدگاه، (الف) می‌تواند نه

1. Misprediction.

بر پایه ایفای ناروا، بلکه بر اساس نظریه عدم تحقق عوض^۱ که از دعاوی مبتنی بر نظریه دارا شدن ناعادلانه است، ثمن پرداختی را مسترد کند (Tettenborn, 2002, n.3-3: 69-70). البته نظر دیگر آن است که اینجا (الف) می‌تواند هم بر مبنای «فقدان عوض قراردادی» و هم «پول پرداخت شده» ثمن پرداختی را پس بگیرد (Samuels, 2001: 393).

۲- اشتباه موضوعی^۲ باشد نه حکمی: قاعده کلی و مورد پذیرش بیشتر حقوق دانان انگلیسی این است که پول پرداخت شده بر مبنای اشتباه حکمی علی‌الاصول قابل مطالبه و استرداد نیست. البته نمونه‌هایی را از گرایش به امکان استرداد در نتیجه اشتباه حکمی می‌توان یافت که اکثر قضات مجلس لردها (و فقط با نظر مخالف دو قاضی) با وصف اشتباه حکمی که ناشی از تغییر قواعد حقوقی در نتیجه الغای مقررات سابق بوده است، دعوی استرداد را پذیرفته است.^۳ اشتباه حکمی مفهوم محدود و مصادیق معدودی دارد؛ از جمله اشتباهات حکمی، اشتباه در وجود یا تصویب حکم قانون یا حتی اجرای قانون نامتناسب با موضوع قانون است. همچنین پرداخت مبلغی در نتیجه نادیده گرفتن قانون مصوب، اشتباه حکمی قلمداد می‌شود (Tettenborn, 2002: 73). در فقه امامیه و به تبع آن حقوق ایران شبهه حکمی معادل اشتباه

۱. نظریه عدم تحقق عوض (Failure of Consideration)؛ یعنی یکی از طرفین قرارداد در ازای عوضی که به طرف مقابل پرداخته است معوضی را کلاً یا جزئاً به حیظه وصول در نمی‌آورد.

2. Mistake of fact.

3. Kleinwort Benson Ltd v Lincoln CC (1999)→

- در این پرونده بانک خواهان (Westdeuscheland Bank) تحت یک فقره قرارداد سوآپ، مبالغی را با نرخ بهره مشخص به خواننده Islington London Borough Council که یک شورای محلی بود، پرداخته بود. به موجب تصمیمی که بعداً در پرونده دیگری توسط مجلس لردها اتخاذ شده بود انعقاد قرارداد دارای نرخ بهره توسط مقامات محلی، به دلیل فقدان صلاحیت انجام چنین کاری توسط خواننده، باطل اعلام شد. در برابر این تصمیم مجلس لردها سه موضع متفاوت اتخاذ شده است. اولی معتقد است پرداخت به موجب قانون (قاعده حقوقی) سابق که اینک به موجب قانون (تصمیم) لاحق تغییر یافته است سبب تحقق اشتباه نیست. گروه دوم که بیشتر وابسته به حقوق دانان خانواده رومی - ژرمنی هستند این تصمیم را صحیح دانسته اما مبنای استرداد را که اشتباه حکمی باشد ناصحیح می‌داند؛ زیرا از دید این گروه، بانک مرتکب اشتباه نشده بود. گروه سوم، تصمیم را هم در استدلال و هم مبنای استرداد صحیح می‌داند؛ زیرا اگر بانک از بطلان قرارداد اخذ بهره که مقامات محلی فاقد صلاحیت آن را منعقد کرده بودند خبر داشت، هرگز پولی به خواننده نمی‌پرداخت. برای تفصیل مطالب ر.ک:

Burrows, 2004: 14-17.

حکمی و ناشی از تردید و اجمال در خود حکم موضوع کلی است؛ مثل آن که ندانیم عقد بیمه از نظر شرعی حلال و جایز است یا حرام و باطل (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۶). در برابر قسم اخیر، شبهه موضوعیه است که در آن حکم موضوع روشن است اما موضوع به جهت خاصی مورد تردید است؛ از جمله اقسام شبهه موضوعیه، شبهه مفهومیه است و آن وقتی است که مفهوم یک موضوع معلوم و روشن نباشد (ولایی، ۱۳۸۳: ۲۰۰)؛ مانند ماده ۳۶۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «بیع فاسد اثری در تملیک و تملک ندارد» و آن گاه ندانیم که بیع فاسد به چه بیعی اطلاق می‌شود؟ در حقوق انگلستان، تصور نادرست یا نادیده گرفتن حق مالکیت یا حقوق خصوصی اشخاص، حتی اگر ناشی از تفسیر غلط حکم قانون باشد، اشتباه موضوعی تلقی می‌شود. در دعوی Cooper v Phibbs (1867) خواهان، منطقه ماهیگیری ماهی سالمون در ایرلند را بدون اطلاع از اینکه منافع منطقه مذکور پیش‌تر به موجب عقد صلح به خود وی واگذار شده بود، از خوانندگان اجاره کرد. مجلس لردها به این استدلال که چون خوانندگان به منظور کمال انتفاع خواهان، مبالغ هنگفتی را صرف توسعه منطقه ماهیگیری مورد اجاره کرده بودند، تمایلی به باطل دانستن قرارداد اجاره نداشت. با وجود این، ضمن حکم به الزام‌آور نبودن قرارداد اجاره، اشتباه خواهان را موضوعی تلقی و برای مستأجر حق استرداد مال الاجاره قائل شد. این استدلال مجلس لردها به نظر نگارنده متناقض است؛ چه از یک سو قرارداد را باطل ندانسته و از سوی دیگر، آن را الزام‌آور نشانخته است؛ زیرا وقتی قرارداد صحیحی در کار باشد باید اجرا شود، مگر آن‌که به علت بروز حوادث خارجی غیرقابل اجرا شود.

دیگر با یادآور می‌شویم که به نظر بیشتر حقوق دانان انگلیسی، پول پرداخت شده بر مبنای اشتباه حکمی قابل استرداد نبوده و مبنای آن نیز مسموع نبودن ادعای جهل به قانون است.^۱ باید افزود بر خلاف اظهار نظر برخی قضات انگلیسی، ضرورتی ندارد که اشتباه، حتماً اساسی^۲ باشد. امروزه این عقیده طرفدارانی ندارد. از این رو تفکیک و تفصیل میان انواع مختلف

1. Ignorantia Juris Haud.

2. Fundamental Mistake.

اشتباه اساسی در حوزه حقوق قراردادهای این‌گونه تعریف شده است: «اشتباهی است که سبب عدم حصول توافق میان طرفین عقد شود». مهم‌ترین مصادیق آن عبارت‌اند از: اشتباه در شخص طرف معامله، مورد معامله و اشتباه در

اشتباه کاری بیهوده است. کافی است خواهان دعوی: اولاً، وجود اشتباه؛ ثانیاً، پرداخت در نتیجه این اشتباه را اثبات کند (Tettenborn, 2011, n.3-11: 75).

۳- اشتباه موضوعی نباید لزوماً ناشی از ارتباط با یک قرارداد صحیح و الزام‌آور باشد: ذکر این نکته اهمیت فراوان دارد. اشتباهات ارتكابی که در نتیجه وقوع یک قرارداد، وجود آن را خدشه‌دار می‌کنند به مراتب محدودتر و کمتر از اشتباهاتی هستند که به ایفاکننده مشتبه حق استرداد می‌دهند (Tettenborn, 2011, n.3-17: 77).

در دعوی BaylisvBishop of London(1913) یک‌دهم عوائد مزرعه به حکم قانون و بدون نیاز به عقد قرارداد، صرف مخارج کلیسا می‌شد؛ اما خواهان به اشتباه، اضافه بر سهمی مقرر، مبلغی به اسقف لندن پرداخته بود. دادگاه به نفع خواهان و استرداد مبلغ اضافه‌پرداخت شده رأی داد. همچنین لزومی ندارد که اشتباه در رابطه میان پرداخت‌کننده و گیرنده رخ دهد، بلکه ممکن است شخص ثالث مرتکب اشتباه شود. در یک دعوی، بانک متبوع خواهان پرونده، به اشتباه وجه چکی را پرداخته بود که مشتری (صاحب حساب) آن را در وجه خوانندگان صادر کرده ولی بعداً دستور عدم پرداخت داده بود. دادگاه رأی داد که خواهان‌ها می‌توانند وجه چک را استرداد کنند. ملاحظه می‌شود که اشتباه میان صادرکننده چک (صاحب حساب) و دارنده چک (خوانندگان) رخ نداده است، بلکه بانک به عنوان شخص ثالث مرتکب اشتباه شده است که به این اشتباه، اشتباه سببی^۱ نیز گفته می‌شود (Virgo, 1999: 151-152). اما در بیشتر دعاوی مطروحه در محاکم انگلستان دیده شده که اشتباه موضوعی با یک قرارداد در ارتباط است و حال که وضعیت این چنین است برای آن که خواهان بتواند بازپرداخت مبلغی را که پرداخته است، مطالبه کند باید این نکته را به اثبات برساند که این اشتباه چنان حقی را به وی می‌دهد که قرارداد را از ابتدا باطل بداند. لازم به توضیح است، تنها اشتباهی سبب از بین رفتن تراضی و بطلان اولیه قرارداد می‌شود که اساسی باشد.

شروط ضمن عقد (Treitel, 2003: 297-304).

1. Causative Mistake.

۴- جهل ایفاکننده به عدم لزوم تأدیه: در صورت علم پرداخت‌کننده به عدم لزوم تأدیه، نام‌برده حقی به استرداد نخواهد داشت. اگر پرداخت‌کننده به واقعیت امر آگاهی نداشته و در عین حال مرتکب سهل‌انگاری نیز نشده باشد، می‌تواند بعداً علم و آگاهی حاصل کند که در این صورت نسبت به واقع، عالم فرض می‌شود. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که کوتاهی و سهل‌انگاری پرداخت‌کننده، موجب می‌شود که وی نتواند به اشتباه خود استناد نماید (Cheshire, 1991: 685). بنابراین با توجه به آن چه گفتیم، به نظر می‌رسد که پرداخت ناروای عمدی و اختیاری به شکلی که در حقوق فرانسه بیان شده است، در حقوق انگلستان موضوعیت ندارد؛ چرا که آگاهی از واقعیت یا عالم فرض شدن نسبت به آن، به منزله ایفای اختیاری، آگاهانه و عاری از اشتباه خواهد بود.

۵- اشتباه باید چنان باشد که پرداخت‌کننده در واقع خود را مسئول پرداخت بداند: پرسش اصلی این است که آیا واقع امر باید این تصور را در شخص پرداخت‌کننده القا کند که قانوناً موظف به پرداخت بوده یا اینکه صرف داشتن قصد هبه (بخشش) نیز برای استرداد مال تسلیمی، کفایت می‌کند؟ برای مثال، اگر «الف» بر اساس این تصور که «ب» با وجود نداشتن وسیله برای ادامه و استمرار کار، در حال انجام پاره‌ای تحقیقات علمی است، مبالغی را به او بپردازد، آیا پس از وقوف بر اشتباه خود می‌تواند مبلغ پرداختی را مسترد نماید؟ بهترین پاسخ را در این باره قاضی برامول در سال ۱۸۵۶ داده است: «برای این که به پرداخت‌کننده، حق استرداد مبلغ پرداختی بر مبنای یک تصور اشتباه را بدهیم: اولاً، این اشتباه باید موضوعی باشد؛ ثانیاً، این امر را در پرداخت‌کننده القا کند که وی ملزم و مکلف به پرداخت است. اما اگر اشتباه به صورتی باشد که با ارتکاب آن، پرداخت‌کننده راغب به پرداخت تبرعی باشد، دیگر حق استرداد نخواهد داشت» (Cheshire, 1991: 685). البته این نظر قابل مناقشه است.

۶- پول پرداختی نباید واقعاً لازم‌التأدیه باشد: اگر پول پرداختی واقعاً و قانوناً لازم‌التأدیه باشد، در این صورت پرداخت‌کننده، حق استرداد و مطالبه بازپرداخت را ندارد؛ حتی اگر در ظاهر دارای چنین حقی باشد.^۱

از مجموع مطالب پیش‌گفته و بررسی اقسام ایفای ناروا چنین به دست می‌آید که معیارهای به کار رفته برای منقح کردن اقسام ایفای ناروا، خالی از کاستی نبوده و حقوق‌دانان فرانسوی نتوانسته‌اند آنها را تحت عناوین جامع و مانع گرد هم آورند و چه بسا تقسیم‌بندی ایفای ناروا، به عینی و شخصی، امری ساختگی و غیرضروری باشد. حقوق‌دانان انگلیسی نیز ظاهراً تقسیم کردن ایفای ناروا را ضروری ندیده‌اند.

ب) آثار ایفای ناروا

بدیهی است خواهان باید دعوی خود را علیه گیرنده مال طرح و اقامه کند. شخص اخیر در مواردی علاوه بر تعهد به رد اصل مال، باید منافع آن را نیز مسترد کند. در مقابل، ممکن است گیرنده برای حفظ مال متحمل صرف هزینه‌هایی شده باشد که ایفاکننده مکلف به جبران آنها است. در قسمت‌های بعدی تحت دو عنوان به آنها می‌پردازیم.

۱. تکالیف گیرنده:

لزوم رد عین و منافع آن به پرداخت‌کننده مورد تردید نیست اما باید حالت‌هایی را در نظر گرفت که مال تلف شده یا به دیگری انتقال یافته است. پس بررسی همه این موارد ضرورت دارد.

۱.۱. رد عین مال

منظور از مال در این جا مبلغی پول یا چیزی است که به ناحق از خواهان دریافت شده است. در مورد پول مشکل خاصی به چشم نمی‌خورد و تنها مسئله، مسئله منافع و بهره پول

۱. در حقوق ایالات متحده نیز دعوای *Partipilo v Hallman* مطرح شده است که در آن تمام عناصر و اسباب، به ویژه پنج شرط از شش شرط فوق در آن ذکر گردیده است. مراجعه شود به: *Clarckson, Kenneth, W., Cross, Frank, B. Miller, Roger Lorey, Jentz, Gaylord, A., West's Business Law, 6th ed, West publ, 2000, U.S.A.: 222-3*

است. رأی مورخ ۱۱ اکتبر شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه با عدول از قاعده استرداد عین پول دریافتی چنین نظر داده است که گیرنده مکلف به استرداد ارزش واقعی پول است و باید کاهش ارزش آن را جبران کند (Buffelan, 2010: 463). این دیدگاه به لحاظ فقهی قابل توجیه نیست. در فقه، گیرنده مال - حتی اگر غاصب باشد - مسئول نوسانات قیمت بازار (سوقیه) نیست. از دید حقوق مدنی نیز این نظر شعبه یاد شده قابل دفاع نیست؛ چرا که یکی از شرایط محکومیت عامل فعل زیان‌بار به جبران خسارت، وجود رابطه سببیت میان فعل یا ترک فعل او و ورود ضرر است که در فرض بحث حاضر نمی‌توان میان گیرنده مال و کاهش ارزش پول که در نتیجه تورم رخ می‌دهد، رابطه سببیت برقرار، و او را مسئول جبران کاهش ارزش پول قلمداد کرد.

در رد عین مال، حکمی استثنایی در باب بیع کالا در حقوق انگلستان ملاحظه می‌شود. چنانچه مبیع تسلیمی به خریدار، بیش از کمیت مقرر قراردادی باشد، دو راه حل وجود دارد: نخست این که، چون کالای تسلیمی مازاد هنوز در مالکیت خواهان (فروشنده) است با استفاده از تأسیس حقوقی تراست مفروض^۱، خواننده محکوم به جبران تمام زیان‌های خواهان شود. راه حل دوم این است که خریدار قیمت رایج^۲ قسمت مازاد را تأدیه کند (Tettenborn, 2002, 3-21, 22: 80-81).

۱. تلف مال مأخوذ

درباره تلف مال مأخوذ ماده ۱۳۷۹ قانون مدنی فرانسه، با تفصیل میان حسن نیت و سوءنیت گیرنده مقرر می‌دارد: «اگر مالی که به ناحق گرفته شده (غیر منقول یا منقول) هنوز موجود باشد، گیرنده باید آن‌ها را به همان شکلی که هست مسترد سازد؛ اما در صورت تلف ناشی از تقصیر گیرنده، باید ارزش آن را بپردازد و اگر مال را با سوءنیت دریافت کرده باشد، ضامن تلف آن خواهد بود؛ حتی اگر مال مزبور در اثر حادثه ناگهانی از بین رفته باشد»^۳. ملاحظه می‌شود که

۱. برای شناخت تعریف تراست مفروض (Constructive trust) به زیرنویس شماره ۳۹ این مقاله رجوع شود.

2. Quantum Valebat.

3. Art 1379: " Si la chose indûment reçue est un immeuble ou un meuble corporel, celui qui l'a reçue s'oblige à la restituer en nature, si elle existe, ou sa valeur, si elle est périée ou détériorée par sa faute ; il est même garant de sa perte par cas fortuit, s'il

تلف مال مأخوذ در صورتی به عهده گیرنده است که تلف ناشی از تقصیر نامبرده باشد. بنابراین در فرض حسن‌نیت و تلف مال به واسطه حادثه ناگهانی، مسئولیتی مبنی بر پرداخت ارزش مال متوجه او نخواهد بود. حکم مزبور مبنی بر عدم برخورد یکسان و مشابه با گیرنده دارای سوءنیت و گیرنده دارای حسن‌نیت، با توجه به نقش برجسته نظریه حسن‌نیت در حقوق قراردادها و حقوق مسئولیت مدنی فرانسه، با انصاف و منطق حقوقی سازگار است. بنابراین گیرنده با سوءنیت، حتی در حالتی که تلف منتسب به وی نباشد، باز هم مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود.

ماده ۳۰۳ قانون مدنی ایران، بدون توجه به مسئله حسن‌نیت و بر مبنای قاعده «ضمان ید» چنین می‌گوید: «کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است؛ اعم از این که به استحقاق خود عالم باشد یا جاهل». حقوق ما برخلاف حقوق فرانسه که در آن حسن‌نیت یکی از موارد معافیت از مسئولیت است، چنین نقشی برای آن قائل نیست. البته ممکن است بدو چنین به نظر برسد که ماده ۳۰۳ مرقوم با ذکر عبارت «... اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل...»، می‌خواسته به صورت غیرمستقیم، مسئله «حسن‌نیت» را مورد عنایت قرار دهد اما با حکم کلی مندرج در صدر ماده مبنی بر ضمان عین و منفعت، این تصور، درست نخواهد بود. این جا طرح پرسش مهمی با توجه به عبارت ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی ایران و مقایسه آن با ماده ۳۰۳ همان قانون موقعیت پیدا می‌کند؛ چرا که ماده ۳۰۳ نقشی برای علم یا جهل یا اهلیت گیرنده، و تأثیر آن بر مسئولیت وی نشانخته است؛ در حالی که برابر ماده ۱۲۱۵ اگر کسی مال خود را به تصرف صغیر غیرممیز یا مجنون دهد، در صورت تلف مال مزبور توسط نام‌برندگان، مسئولیتی نخواهند داشت. اکنون پرسش این است که آیا اهلیت یا عدم اهلیت گیرنده در ضمان وی نسبت به مال مأخوذ متلف، تأثیری دارد یا خیر؟ به سخن بهتر، اگر گیرنده مال، صغیر ممیز یا سفیه باشد مسئول تلف یا نقص محسوب خواهد شد؟ بر فرض مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان معتقد شد که حکم ماده ۱۲۱۵، ماده ۳۰۳ را در خصوص صغیرممیز و سفیه تخصیص می‌زند یا خیر؟ به نظر نگارنده استنباط حکم ضمان صغیر ممیز و

l'a reçue de mauvaise foi".

سفیه از ماده مرقوم فرع بر آن است که مفهوم مخالف وصف گرفتن از آن ماده مجاز بوده و حجیت نیز داشته باشد^۱. به هر حال از روح این ماده چنین بر می آید که در خصوص مالی که به تصرف محجورین داده می شود، میزان تمیز ایشان موثر در مسئولیت آنان است و در نتیجه، چنانچه مالی به ناروا به صغیر غیر ممیز و مجنون داده شود نام بردگان مسئول تلف و نقص آن نیستند اما صغیر ممیز و سفیه مسئول بوده و به این وسیله ماده ۱۲۱۵ در این خصوص ماده ۳۰۳ را در حدی که به اهلیت گیرنده مربوط می شود، تخصیص می زند. در حقوق انگلستان حالات و فروض مختلف پیش گفته را باید در حقوق مسئولیت مدنی (شبه جرم یا جرم مدنی)^۲ بررسی کرد. در صورت تلف یا نقص مال منقول که در تصرف گیرنده بوده است^۳ از عنوان تجاوز به اموال منقول^۴ استفاده می شود که در این باره قانونی هم با عنوان «قانون مسئولیت مدنی ناشی از مزاحمت در اموال منقول»^۵ در سال ۱۹۷۷ به تصویب رسیده است. تجاوز به اموال باید با مداخله مستقیم فاقد توجیه قانونی عامل زیان (خواننده) بر مالی که در تصرف خواهان است، خواه به نحو عامدانه و خواه از روی تقصیر وارد شود.

(Stuhmcke, 2001: 102, 103, Harpwood, 2000, n. 17. 1. 1: 359)

۱. باید توجه داشت میان علمای اصول در حجیت مفهوم مخالف وصف اختلاف است؛ در حالی که برخی نظیر مرحوم آخوند خراسانی قائل به مفهوم برای وصف، اعم از موافق و مخالف نیستند (بروجردی، ۱۴۱۲: ۴۶۳ به بعد). برخی نظیر مرحوم مظفر معتقدند به جز مواردی که قرینه خاص بر وجود مفهوم دلالت دارد، اگر وصف قید حکم باشد، حجیت خواهد داشت و اگر قید موضوع حکم باشد، فاقد حجیت است (مظفر، بی تا: ۱۲۰ به بعد).

2. Torts.

۳. باید توجه داشت، اگر مال تلف شده در تصرف تلف کننده قرار نگرفته باشد، از عنوان «تصرف عدوانی» (conversion) استفاده می شود.

4. Trespass to chattles →

← باید توجه داشت که در حقوق انگلستان، در خصوص اعمال تجاوزکارانه موجد مسئولیت مدنی، سه دسته مستقل وجود دارد که عبارتند از تجاوز به: ۱. اشخاص؛ ۲. اموال منقول؛ ۳. زمین.

5. Torts (Interference with Goods) 1977.

۲. فروش مال مأخوذ

در صورتی که گیرنده‌ی مال، آن را بفروشد، ماده ۱۳۸۰ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «اگر گیرنده با حسن نیت، مال مأخوذ را فروخته باشد، فقط باید ثمنی را که دریافت داشته، مسترد نماید»؛^۱ یعنی در فرض حسن نیت، بیع مال مأخوذ صحیح است. بدیهی است اگر خریدار با حسن نیت نباشد، مالک می‌تواند عین مال خویش را مطالبه کند. به نظر می‌رسد که حکم فوق با وضعیت فروش مال غیر بدون اذن مالک، مندرج در ماده ۱۵۹۹ همان قانون هماهنگی ندارد. این ماده می‌گوید: «فروش مال غیر محکوم به بطلان است لیکن اگر خریدار از تعلق مبیع به غیر آگاه نباشد، خسارات وارده به وی باید جبران گردد».^۲ بنا بر حکم ماده اخیر و تفسیر رویه قضایی فرانسه، چنین معامله‌ای صحیح نیست و باطل به بطلان نسبی است؛^۳ تکلیف گیرنده به رد ثمن دریافتی از خریدار به مالک اصلی مال، به موجب ماده ۱۳۸۰ حکایت از رضایت غیر به معامله مزبور دارد. ایرادی که به ذهن می‌رسد این است که اگر ثمن دریافتی بیش یا مساوی با ارزش واقعی مال باشد، ضرری به مالک واقعی وارد نمی‌شود اما اگر گیرنده مال، آن را به قیمتی کمتر از ارزش واقعی بفروشد، پرداخت ما به التفاوت به عهده چه کسی است؟ این فرض‌ها و پرسش‌ها در آثار حقوق‌دانان فرانسوی مطرح نشده است اما در مقام پاسخ، اگر به ظاهر ماده ۱۳۸۰ قانون مدنی فرانسه بسنده کنیم باید بگوییم فروشنده با حسن نیت، مسئولیتی جز استرداد ثمن دریافتی به مالک ندارد که البته این حکمی ناعادلانه است. از سوی دیگر، چنانچه بخواهیم از باب تسبیب و ماده ۱۳۸۲ آن قانون که می‌گوید: «هر عمل شخص که موجب ورود خسارت به دیگری شود، در صورت ارتکاب تقصیر، نامبرده را مکلف به جبران خسارت می‌سازد»^۴، استفاده کنیم با این مشکل روبه‌رو هستیم که گیرنده مرتکب

1. Si celui qui a reçu de bonne foi a vendu la chose, il ne doit restituer que le prix de la vente.

2. Art 1599: "La vente de la chose d'autrui est nulle : elle peut donner lieu à des dommages-intérêts lorsque la cheteure a ignoré que la chose fût à autrui."

۳. برای نمونه، رأی ۱۶ آوریل ۱۹۷۳ و رأی ۸ دسامبر شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه ۱۹۹۹ مندرج در مجموعه قانون مدنی ۲۰۱۰، دالوز: ۱۸۸۵.

4. Art 1382: "Tout fait quelconque de l'homme, qui cause à autrui un dommage,

تقصیر نشده است؛ چرا که حسن نیت داشته است. به نظر نگارنده می‌توان بر مبنای دارا شدن ناعادلانه (البته در صورت حصول شرایط مربوطه) برای مالک واقعی مال (یا همان پرداخت‌کننده) علیه خریدار، حق مراجعه در نظر گرفت.

هر چند نظریه حسن نیت به راحتی و صراحت در حقوق انگلستان پذیرفته نشده است، اگر قرارداد ناقل مال منقول مأخوذ، به دلیلی ابطال شود، ناقل می‌تواند آن را مسترد کند مگر اینکه انتقال گیرنده، فرد با حسن نیتی باشد که در این حالت ابطال قرارداد موصوف به حقوق وی خللی وارد نخواهد کرد^۱ (Tettenborn, 2002, n.3-24: 82).

در حالتی که گیرنده، سوءنیت داشته و مال را به مبلغی کمتر از ارزش واقعی فروخته باشد، با استناد به ذیل ماده ۱۳۷۹ همان قانون و با استفاده از مفهوم مخالف ماده ۱۳۸۰ آن، می‌توان پذیرفت که گیرنده باید معادل ارزش واقعی را به پرداخت‌کننده بدهد؛ حتی اگر بیش از میزان ثمن قراردادی باشد.^۲

ماده ۳۰۴ قانون مدنی ایران با عدول از حکم مقرر در ماده ۱۳۸۰ فوق‌الذکر، معامله ناقل عین مأخوذ را به حق تابع احکام معاملات فضولی دانسته است؛ چرا که این چنین معامله‌ای در واقع معامله به مال غیر است. بنابراین در صورت رد معامله توسط غیر، معامل فضولی در برابر خریدار، مسئول کلیه مبالغ ثمن و هزینه‌ها (در صورت جهل مشتری به فضولی بودن معامله) خواهد بود.

در حقوق انگلستان، در صورت انتقال مال غیر دو راه حل وجود دارد: نخست اینکه، بر فرض صحت قرارداد منشأ انتقال، انتقال گیرنده مالک و متصرف مال شناخته شده و در عوض،

"obligé celui par la faute duquel il est arrivé à le réparer."

1. Eg, Lewis v Averay (1972).

۲. ماده ۶۴ قانون تعهدات سوئیس نیز حکمی مشابه ماده ۱۳۸۰ قانون مدنی فرانسه در حمایت از گیرنده با حسن نیت برقرار کرده است؛ یعنی اگر گیرنده مال بتواند اثبات کند که در هنگام استرداد، مال مأخوذ در ملکیت وی نبوده است، حق استرداد پرداخت‌کننده ساقط خواهد شد، مگر اینکه نامبرده با سوءنیت آن مال یا وجه را از دارایی خویش خارج کرده باشد که در این حالت چنین استنباط می‌شود که گیرنده مال باید قیمت آن را به پرداخت‌کننده بپردازد.

پول آن را بر مبنای قیمت رایج بازار^۱ به غیر بپردازد تا به این وسیله از دارا شدن ناعادلانه وی پرهیز شود. راه حل دوم آن است که مال همچنان در ملکیت غیر (مالک آن) باشد اما یک قرارداد تراست مفروض^۲ به نفع گیرنده برقرار شود و منافع مال به وی پرداخت شود (Tettenborn, 2002, n.3-22: 81). همچنین آن گونه که در برخی دعاوی مطروح در محاکم انگلستان قضاوت شده است در صورت بطلان قرارداد منشأ انتقال مال غیر، شخص اخیر می‌تواند دعوایی تحت عنوان «تصرف عدوانی»^۳ علیه گیرنده مال مطرح کند. عمل تصرف عدوانی در عین این که باید از روی قصد و عمد انجام گیرد، باید نافی و ناقض حقوق مالکانه مدعی نیز باشد (Stuhmcke, 2001: 106). در نتیجه این تصرف، فروشنده باید مال را به همراه غرامات مربوطه به مالک واقعی آن مسترد کند (Harpwood, 2000, n.17.1.5:362). تفاوت تصرف عدوانی با تجاوز به اموال در این است که اولی مبتنی بر نقض مالکیت خواهان است اما دومی بر نادیده گرفتن تصرف استوار است (Markesinis, 1999: 409) باید توجه کرد که تصرف عدوانی در حقوق ایران از اعمال منافی حقوق متصرف مال غیر منقول است و در این زمینه با حقوق انگلستان تفاوت زیادی دارد؛ زیرا تصرف عدوانی در حقوق انگلستان معادل «انتقال مال غیر» در حقوق ایران است.

1. Quantum Valebat.

2. Constructive Trust.

به طور کلی، منظور از تأسیس حقوقی تراست (Trust) آن است که به موجب آن، شخصی که واضع تراست (Trust settlor) نامیده می‌شود مالی را به فرد یا افرادی به عنوان امین (Trustee) تملیک می‌کند تا منافع آن مال را به نفع ثالثی (Beneficiary) بدهد. تراست تا حدی به نهاد وقف حقوق ایران و در خصوص تصرفات پس از فوت، با وصیت مشابهت دارد. منظور از تراست مفروض، قرارداد تراستی است که به موجب انصاف و به حکم دادگاه، به رابطه دو شخص تحمیل می‌شود. تراست مفروض که گاهی به اشتباه از آن به عنوان تراست ضمنی (Implied Trust) یاد می‌شود، به دادگاه حق می‌دهد در خصوص انتقال یک مال به نحو غیرقانونی گیرنده را از منافع آن بهره‌مند سازد (Edwards & Stockwell, 2004: 14) به استرداد ناشی از این نوع تراست، استرداد مالکانه (Proprietary Restitution)، در مقابل استرداد شخصی (Personal Restitution) گفته می‌شود (Burrows, 2004: 23-24).

3. Conversion.

۲.۱. رد منافع

در این باره نیز در حقوق فرانسه میان گیرنده با «حسن نیت» و گیرنده با «سوءنیت»، قائل به تفصیل شده‌اند. ماده ۱۳۷۸ می‌گوید: «اگر سوءنیتی از جانب دریافت‌کننده وجود داشته باشد، مکلف است عین و بهره یا منافع آن را از تاریخ تأدیه به مالک اصلی مسترد کند».^۱ از مفهوم مخالف این ماده می‌توان درباره گیرنده دارای حسن نیت چنین نتیجه گرفت که نام‌برده تکلیفی به استرداد منافع و عوائد مال مأخوذ ندارد. در حقوق انگلستان در این خصوص از عبارت عام «تمامی منافع»^۲ استفاده شده است (Virgo, 1999: 178) که به نظر نگارنده، منافع استفاده شده (مستوفات) و استفاده نشده (فوت‌شده) را در بر می‌گیرد و حکم حقوق انگلستان مبنی بر جبران تمام منافع، نسبت به راه‌حل حقوق فرانسه، عادلانه‌تر و با منطق حقوقی سازگارتر است.

ماده ۳۰۳ قانون مدنی ایران، هیچ تفاوت و تفصیلی میان علم یا جهل گیرنده مال قائل نشده و به هر حال نام‌برده را مسئول رد منافع می‌شناسد. در این حالت، چون یدگیرنده، ید ضمانی و در حکم ید غاصبانه موضوع ذیل ماده ۳۰۸ قانون مدنی است، بنابراین باید بدل منافع مستوفات و غیرمستوفات را بپردازد.

۲. تکلیف ایفاکننده

عمده تکلیف ایفاکننده در برابر گیرنده، پرداخت هزینه‌هایی است که شخص اخیر برای نگهداری مال متحمل شده است؛ زیرا از این کار متفع شده است. ماده ۱۳۸۱ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «کسی که مال به وی مسترد می‌شود مکلف است کلیه هزینه‌های ضروری و مفید را که به منظور نگهداری مال صرف شده، است حتی به گیرنده با سوءنیت پرداخت کند».^۳ البته حکم فوق شامل هزینه‌های غیرضروری نمی‌گردد. اکنون می‌توان فرضی را در نظر گرفت که گیرنده، متحمل هزینه‌هایی برای حفظ مال مأخوذ شده باشد ولی بعداً مال به دلیلی

1. Art1387: "S'il y a eu mauvaise foi de la part de celui qui a reçu, il est tenu de restituer, tant le capital.

que les intérêts ou les fruits, du jour du paiement".

2. Any Benefit.

3. Celui auquel la chose est restituée, doit tenir compte, même au possesseur de mauvaise. foi, de toutes les dépenses nécessaires et utiles qui ont été faites pour la conservation de la chose.

غیرقابل انتساب به وی تلف شده است، آیا او حق مراجعه به ایفاکننده را دارد؟ به نظر می‌رسد، پاسخ با توجه به نهاد اداره فضولی مال غیر مثبت باشد، چرا که ایفاکننده مرتکب اشتباه شده و مال را به گیرنده داده است و در نتیجه، حکم به عدم استحقاق گیرنده در مطالبه هزینه‌ها ناعادلانه است.

بر خلاف ماده ۱۳۸۱ فوق، ماده ۳۰۵ قانون مدنی ایران، مالک مال را تنها در صورتی مسئول پرداخت هزینه‌های گیرنده آن می‌داند که شخص اخیر جاهل به عدم استحقاق خود باشد. علت وضع این حکم نیز روشن است؛ چرا که در صورت علم گیرنده به واقع و عدم استحقاق وی به أخذ مال، نامبرده با صرف هزینه‌های نگهداری، به زیان خویش اقدام می‌کند و از این رو نمی‌تواند به مالک مراجعه کند.^۱

نتیجه

از مجموع مطالبی که در مقام شناخت و مطالعه تطبیقی تأسیس حقوقی ایفای ناروا بیان کردیم و با توجه به پرسش‌ها و فرضیه مطروح در آغاز این تحقیق، دستیابی به نتایج زیر ملموس است:

۱. تأسیس حقوقی ایفای ناروا در مواد ۳۰۱ تا ۳۰۵ قانون مدنی، از نظر شرایط تحقق و به ویژه نقش اشتباه، بدون ذکر و تفصیل اقسام مختلفه آن، تحت تأثیر مواد قانون مدنی فرانسه است و حقوق انگلستان هم رکن اصلی ایفای ناروا را اشتباه می‌داند.
۲. بین دو ماده ۲۶۵ و ۳۰۲ قانون مدنی ایران، دو تفاوت مهم دیده می‌شود: نخست اینکه، در ماده ۲۶۵ قصد وفای به عهد وجود ندارد؛ در حالی که ماده ۳۰۲ در خصوص وفای به عهد است. ماده ۳۰۲ رکن اصلی تحقق ایفای ناروا را اشتباه پرداخت‌کننده می‌داند اما ماده ۲۶۵ چنین قیدی ندارد. بنابراین ماده ۳۰۲ از حیث قید اشتباه، أخص از ماده ۲۶۵ است.
۳. تقسیم‌بندی ایفای ناروا در حقوق فرانسه نارسا و ناقص است؛ زیرا معیار دقیق و واحدی که بتواند اقسام مختلف را به نحوی جامع و مانع گرد هم آورد، وجود ندارد.

۱. بند ۱ ماده ۶۵ قانون تعهدات سوئیس نیز همانند قانون مدنی ایران در صورت سوءنیت گیرنده مال، وی را مستحق دریافت هزینه‌ها نمی‌داند، اما در صورت وجود ارزش اضافی در هنگام استرداد، به گیرنده حق مطالبه می‌دهد.

منابع

- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱)، *حقوق مدنی، سقوط تعهدات*، چاپ پنجم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷)، *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، چاپ پنجم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، ج ۴، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- _____ (۱۳۷۹)، *دوره حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری*، ج ۲ (غصب و استیفاء)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*، چاپ سی و یکم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ولائی، عیسی (۱۳۸۳)، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بروجردی، آیت الله سید حسین (۱۴۱۲)، *الحاشیه علی الکفایه*، ج ۱ (مقدمه تحقیق)، قم: انتشارات انصاریان.
- مظفر، محمدرضا (بی تا)، *أصول الفقه*، ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- Buffelan-Lanore, Yvaine et Larribau-Terneyre, Virgine (2010), *Droit civil, Les Obligations*, 12e édition, Paris, Sirey.
 - Burrows, Andrew (2004), *The English Law of Restitution :A Ten- Year Review, Understanding Unjust enrichment*, (11-33), Oxford and Portland Oregon.
 - Cheshire, Fifoot, Furmston (1991), *Law of Contract*, 12th Ed, London, Butterworth.
 - Edwards, Richard, Stockwell, Nigel (2004), *Trusts and Equity*, 6th ed, England ,Pearson Longman.
 - Flour, Jacques et Aubert, Jean-Luc (1997), *Droit civil, Les Obligations*, tome 2, 7ème éd, Paris, Armandcolin.
 - Harpwood, Vivienne (2000), *Principles of Tort Law*, 4th ed, London, Cavendish Publishing.

- Samuels, Geoffrey (2001), *Law of Obligations Andlegal Remedies*, 2nd, Great Britain, Cavendish Publishing.
- Sériaux, Alain (1992), *Droit Civil, Droit Des Obligations*, 2ê ed, Paris, Presse Universitaires de France.
- Stuhmcke, Anita (2001), *Essential Tort Law*, 2nd ed, Great Britain, Cavendish Publishing.
- Tettenborn, Andrew (2002), *Law of Restitution Inengland and Ireland*, 3rd ed, Great Britain, Cavendish Publishing.
- Treitel, G.H (2003), *The Law of Contract*, 11th ed, England, Thomson, Sweet & Maxwell.
- Virgo, Graham (1999), *The Principles of the Law of Restitution*, 1st Published, London, Oxford, Clarendon Press.

Archive of SID